

تخصصی و دیگری کمیسیون فرعی. کمیسیون تخصصی، اصلی ترین جا برای حضور کارشناسان است. یعنی کارشناسان و نخبگان موضوع دعوت شده و دبیر محترم کمیسیون که متولی ساماندهی موضوع است، از نخبگان و پژوهشگران مرتبط با موضوع و جامعه هدف دعوت می کند مبنی بر اینکه چنین پیشنهادی به دفتر دولت ارائه شده است و شما نظرات خود را در این باره ارائه کنید. بنابراین اساساً مخاطب اصلی این جلسه تخصصی، همین نخبگان و ذینفعان هستند، البته کارشناسان دستگاه های پیشنهاد دهنده یا دستگاه های مرتبط هم در جلسه حضور دارند، اما این کارشناسان بیشتر برای پاسخگویی و شنیدن نکات نخبگان و ذی نفعان در جلسات حضور می یابند. بعد از اینکه موضوع در کمیسیون تخصصی جمع بندی شد، این جمع بندی نهایی - نه متن پیشنهادی - در جلسه کمیسیون فرعی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. در کمیسیون فرعی که معاونان و وزیر حضور دارند، بار دیگر از نخبگان و ذی نفعان دعوت شده و موضوع به صورت فرابخشی مورد بحث قرار می گیرد.

در این زمینه مثالی هم برای روشن تر شدن بحث دارید؟

در دوره ای لایحه تأسیس مؤسسات حقوقی در حال بررسی بود. جامعه مخاطب این لایحه، صرف از نظر مردم، نهادهای تنظیم گری وکالت و کارشناسان حقوقی هستند. به این منظور، برای بحث و بررسی درباره این لایحه، هم مدیران کانون وکلا دعوت شدند، هم مدیران نهاد وکالت در قوه قضائیه، هم برخی از نخبگان جامعه وکالت و نخبگان جامعه حقوقی که وکیل نبودند. این نخبگان یا ذینفعان این مسأله، نه فقط در کمیسیون فرعی، بلکه حتی در کمیسیون اصلی نیز حضور یافته و دعوت شدند و نقطه نظرات آن اخذ شد و موضوع با شنیدن این نقطه نظرات جمع بندی می شود. در اینجا لازم است تأکید کنم که ممکن است یک جامعه ذینفع، نظرات متفاوتی داشته باشد و همه هم نظر نداشتند، بنابراین مهم این است که نظر جامعه ذینفعان و جامعه هدف به نوعی شنیده شود. برای اینکه این مسأله ساماندهی شود، جزو اولین کارهایی که در دفتر دولت در دولت سیزدهم انجام شد، تهیه بانک اطلاعات از نخبگان بود، یعنی نخبگانی که در تعامل با بدنه دولت بودند شناسایی شدند و به صورت موضوعی مثلاً در حوزه آب، برق و گاز و حقوق و غیره به صورت تخصصی، چه نخبگانی که با بخش های مختلف دولتی یا دانشگاه ها در تعامل هستند، همه این ها شناسایی شدند. این بانک اطلاعات در اختیار دبیر کمیسیون است که اگر موضوعی به آنان ارجاع شد، مثلاً در حوزه کشاورزی است، این سامانه گزینه هایی از نخبگان به آنان پیشنهاد می دهد که مثلاً این ۱۰ نفر جزو چهره های شناخته شده دانشگاهی یا اندیشگانی یا حتی مدیران سابق دولت در ادوار مختلف هستند که می توان از دیدگاه ایشان برای ارتقای سطح کارشناسی موضوع بهره برداری کرد. این بانک اطلاعاتی برای جامعه اندیشگانی هم تشکیل شده است، یعنی بانکی از اندیشکده ها و پژوهشگاه های کشور متناسب با هر موضوع تهیه شده تا در تناسب با بحث ها از آنها نیز استفاده شود.

مردم می خواهند بدانند وقتی در دولت تصمیمی گرفته می شود، آیا این تصمیم گیری به این صورت است که دولت در فراز جامعه ایستاده باشد و به صورت مستقل و از بالا به پایین تصمیم سازی کند، یا اینکه تصمیمات در تعامل و رفت و آمد با بدنه کارشناسی و نخبگانی جامعه اتخاذ می شود؟ اساساً قانون گذاری که برای ارتقای سطح تخصصی مصوبات خود از عقل جمعی استفاده نکند، خود را از ظرفیت علمی و نخبگانی موجود در کشور محروم کرده است. دوم اینکه در این صورت، پذیرش عمومی مصوبه دچار اخلال می شود. بنابراین، وقتی متن یا موضوعی در رفت و برگشت گفتگویی و چه بسا انتقادی با جامعه نخبگان طراحی شود، هم متن ارتقا پیدا می کند، یعنی دولت از توان نخبگان کشور بهره برداری می کند و هم اینکه اگر جامعه نخبگان یا جامعه هدف نکات و مسأله های دارند، در

این جلسات پاسخ ها را می گیرند و اقتناع صورت می گیرد. سوم اینکه روشنگری و تبیین می شود. زیرا گاهی می بینیم که موضوعات به درستی اطلاع رسانی نشده و مردم متوجه ماهیت واقعی ماجرا نشده اند. اما وقتی جامعه ذینفعان در این فرایندها دخالت داده شوند، اساساً پیش از طرح عمومی، مسأله برایشان کاملاً روشن می شود. اینجا اشاره به این نکته ضروری است که من فقط به مسیری که در دفتر دولت طی می شود اشاره کردم. مشابه همین فرایند در دستگاه اجرایی پیشنهاد دهنده هم طی می شود. ضمن اینکه اگر قرار است لایحه ای به قانون تبدیل شود، مشابه این روند در مرکز پژوهش های مجلس و در کمیسیون تخصصی مجلس هم طی می شود. در کنار اینها، موازی دفتر دولت، موضوعات راهبردی در مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری یا پژوهشگاه های وابسته به سازمان برنامه مور بحث و بررسی کارشناسی قرار می گیرد.

آیت الله رئیسی در سفر اخیر به آذربایجان شرقی اعلام کردند که مدیر خسته جایی در دولت ندارد. در ابتدای تشکیل دولت سیزدهم،

بسیاری فکری کردند که این معیار، یعنی اینکه مدیر خسته و ناکارآمد جایی در دولت ندارد، ناظر بر مدیران دولت قبلی است، اما بعداً مشخص شد آقای رئیسی در دولت خودشان هم این معیار را دارند و مدام در حال ارزیابی و پایش مدیران هستند. این پایش به چه صورتی انجام می گیرد؟ دولت از ابتدای شکل گیری اعلام کرد که ملاک هایی برای انتخاب مدیران دارد که کارآمدی، مسئولیت پذیری، پاکدستی و هماهنگی با گفتمان کلان دولت از جمله مهم ترین آنها است. اینها چهار معیار کلان برای انتصاب مدیران در دولت سیزدهم است. همان گونه که رئیس جمهور از ابتدا تصریح کردند و بدیهی هم هست، معیار حدوثی معیار بقایی هم بوده است. یعنی وقتی قرار شد هنگام انتخاب مدیر، فرد باید این چهار ویژگی را داشته باشد، استمرار مدیریت هم منوط به حفظ و بقای این چهار ویژگی است. ارزیابی مستمر عملکرد مدیران با همین ملاک ها انجام می شود. اتفاقاً ممکن است مدیری با همین معیارها از قبل بوده و در دولت سیزدهم ایفا هم بشود، که خیلی وقت ها نقدی که به ما می شده، در همین حوزه بود، اما وقتی مدیر کارآمد و پاکدست است و گفتمان کلان دولت را هم قبول دارد، معتقدیم همچنان می توان از ظرفیت وی استفاده کرد. از طرف دیگر، ممکن

است مدیری در این دولت منصوب شده باشد، اما در گذر زمان یکی از این ویژگی ها و اصول برشمرد شده که ابتدا در ایشان دیده شده بود، زایل شود یا روشن شود که از ابتدا یکی از این ویژگی ها را نداشته است و این مسأله، تازه در تحقیقات شناسایی شده باشد. در این صورت، چه ضرورتی وجود دارد که ما منابع عمومی و حقوق مردم را معطل یک شخص و یک فرد نگه داریم؟ طبیعتاً دولت در اینجا معتقد است که منافع عموم مدنظر قرار بگیرد. ما دوره ای طولانی در کشور داشتیم که متأسفانه طی این دوره ها، مدیری که کار نمی کرد، اتفاقاً ثبات بیشتری داشت، زیرا همان طور که گفته می شود، دیکته نانوشته غلط ندارد. به همین ترتیب، کسی که کار نمی کند، مسأله یا سؤالی پیرامون کار وی هم مطرح نمی شود. مبتنی بر این نگاه ها در کشور ما روال هایی شکل گرفته بود که بر اساس آن ما کسی را داشتیم که ۳۰ سال در این کشور وزیر بوده است، یعنی زمانی فکری کردم که این فرد شاید نتواند زیست عادی و غیروزارتی را راحت فهم کند و با مردم ارتباط بگیرد، زیرا طی یک زمان بسیار طولانی همیشه وزیر بوده است. اما نگاه دولت آیت الله رئیسی این نبوده است. بگذارید مسأله را از زاویه دیگری مطرح کنم. زمانی که آیت الله رئیسی رئیس قوه قضائیه بودند ادبیات جدیدی تحت عنوان ترک فعل مطرح کردند. ایشان در آن زمان بر این مسأله تأکید داشتند که فساد و نقض حقوق عامه فقط در افعالی که مدیران یا افراد انجام می دهند نیست، بلکه گاهی ترک فعل هم حقوق عامه را زیر سؤال می برد. در همین راستا تلاش شد در زمان ریاست ایشان در قوه قضائیه در این زمینه ادبیات سازی شود که اتفاقاً موفق هم بود و در مواردی هم به کار گرفته شد. به عنوان مثال در قضیه وقوع سیل به این مسأله نگاه شد که چه کسانی از قبل کوتاهی داشتند یا پیشگیری های لازم را انجام ندادند که هم سیل به وقوع پیوست و هم خسارت هایی به دنبال داشت. اما نکته اینجاست که به واقع اصلی ترین محل و مرجع برای جلوگیری از ترک فعل مدیران، دستگاه اجرایی است. اصلاً مسأله این بود که چرا ما در گذشته شاهد ترک فعل مدیران اجرایی بودیم؟ زیرا مدیران در دستگاه های اجرایی نسبت به ترک فعل خود پاسخگو نبودند. به خاطر اینکه کسی عملکرد آنان را ارزیابی نمی کرد. شما می گوئید نظارت و ارزیابی مانع کارکردن مدیران می شود، اما من این نظر را رد می کنم و اتفاقاً معتقدم نظارت و ارزیابی به این معنی است که یک مدیر، می داند در این دولت، صرفاً کارآمدی، مسئولیت پذیری، پاکدستی و گفتمان دولت



دولت از ابتدای شکل گیری اعلام کرد که ملاک هایی برای انتخاب مدیران دارد که کارآمدی، مسئولیت پذیری، پاکدستی و هماهنگی با گفتمان کلان دولت از جمله مهم ترین آنها است. اینها چهار معیار کلان برای انتصاب مدیران در دولت سیزدهم است. همان گونه که رئیس جمهور از ابتدا تصریح کردند و بدیهی هم هست، معیار حدوثی معیار بقایی هم بوده است

